

## **Analysis of the Semantic Field of "Olow" in the Holy Quran with the Focus on the Word "Alin" and Its Application to "Khamsah Tayyebah"**

**Rahman Ashriyah**<sup>\*</sup>

**Seyyed Fazlollah Mirzeynali**<sup>\*\*</sup>, **Hamed Ashriyah**<sup>\*\*\*</sup>

(Received: 07/08/2011; Accepted: 17/10/2021)

### **Abstract**

*Olow* and its derivatives have always been used in the Holy Quran with either positive or negative approaches. In a positive sense, this word is related to concepts such as "divine names and attributes", "prophets", and "close angels", and in a negative sense, it is related to the concepts of "arrogance", "oppression", and "corruption". In this research, the word *Alin*, which is used in verse 75 of Surah Saad and in the story of the devil not prostrating to Adam (AS), has been examined in a descriptive-analytical method with two semantic approaches and also in the field of philosophical and theological issues. Some have interpreted *Alin* only semantically and descriptively and in line with the concept of arrogance. Others, in addition to the semantic approach, have paid attention to literary and narrative evidence. As a result, they have considered the verse in the context of praise, and have introduced *Khamsah Tayyebah* (AS) (The Five) and the guardian angels as examples of *Alin*. Accordingly, *Alin* refers to real people who were not commanded to prostrate before Adam (AS) and have a higher rank than the angels who were ordered to do so. This view is more compelling and convincing than the first one due to having more evidence and proof.

**Keywords:** Olow, Alin, Khamsah Tayyebah (AS), Guardian Angels.

---

\* Associate Professor, University of Holy Quran Sciences and Teachings, Qom, Iran (Corresponding Author), oshryeh@quran.ac.ir.

\*\* PhD Student in Comparative Interpretation, University of Holy Quran Sciences and Teachings, Qom, Iran, syedmirzeinali@gmail.com.

\*\*\* Level 4 Graduate, Seminary, Qom, Iran, fada1404@gmail.com.

## واکاوی حوزه معنایی «عُلُوّ» در قرآن کریم با محوریت واژه «عالین» و انطباق آن با خمسه طیبه

رحمان عشریه\*

سید فضل‌الله میرزینلی\*\*، حامد عشریه\*\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵]

### چکیده

واژه «عُلُوّ» و مشتقاتش در قرآن کریم همواره با دو رویکرد ممدوح و مذموم به کار رفته است. این واژه با معنای ممدوحیت با مفاهیمی چون «اسماء و صفات الاهی»، «پیامبران»، «فرشتگان مقرب» و با معنای مذمومیت با مفاهیم «استکبار»، «ظلم»، و «فساد» مرتبط است. در این پژوهش واژه «عالین» که در آیه ۷۵ سوره ص و در ماجرای سجده نکردن ابلیس بر حضرت آدم (ع) به کار رفته، به روش توصیفی تحلیلی با دو رویکرد معناشناسانه و نیز حوزه مباحث فلسفی کلامی ارزیابی شده است. برخی واژه «عالین» را فقط از جنبه معناشناسانه و به گونه وصفی و همسو با مفهوم «استکبار» معنا کرده‌اند، برخی دیگر علاوه بر رویکرد معناشناسانه، به شواهد ادبی و روایی نیز توجه کرده و در نتیجه آیه را در سیاق مدح دانسته و خمسه طیبه (ع) و ملائکه مهمین را مصادیق «عالین» دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه، عالین افراد حقیقی دانسته شده‌اند که دارای مرتبه‌ای عالی‌تر از ملائکه مأمور به سجود در برابر آدم بوده‌اند و امر به سجود به آنان تعلق نگرفته است. این دیدگاه به سبب برخورداری از ادله و شواهد بیشتر نسبت به دیدگاه اول از استحکام و اتقان بیشتری برخوردار است.

**کلیدواژه‌ها:** عُلُوّ، عالین، خمسه طیبه (ع)، ملائکه مهمین.

\* دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (نویسنده مسئول) oshryeh@quran.ac.ir  
\*\* دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران syedmirzeinali@gmail.com  
\*\*\* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه، قم، ایران Fada1404@gmail.com

### مقدمه

واژه «عُلُوّ» و مشتقاتش در آیات متعددی به کار رفته است. توجه به حوزه معنایی این واژه به سبب ارتباط با مباحث اعتقادی اهمیت بسزایی دارد. مطالعات حوزه معنایی می‌تواند در زمینه کشف معنا و مدلول این واژه در کاربردهای قرآنی‌اش راه‌گشا باشد، به خصوص زمانی که میان مفسران در این زمینه اختلاف نظر وجود داشته باشد. یکی از مشتقات واژه «عُلُوّ» واژه «عالین» است که در آیه ۷۵ سوره ص آمده و درباره معنایش میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. در این آیه آمده است: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص: ۷۵)؛ «ای ابلیس! چه بازت داشت از اینکه برای کسی سجده کنی که من خود او را به دست خود آفریدم؟ آیا تکبر کردی و یا واقعاً بلندمرتبه بودی؟». برخی از مفسران با در نظر گرفتن مفهوم «مدح» مصداق واژه «عالین» را خمسه طیبه (ع) یا ملائکه مهیمین دانسته‌اند و در مقابل برخی با لحاظ معنای «ذم»، این واژه را همسو با استکبار مذموم معنا کرده‌اند. در این پژوهش با بهره‌گیری از روش معناشناسی و توجه به شبکه معنایی واژه «علو» در قرآن، دیدگاه‌های مرتبط با معنای واژه «عالین» در آیه ۷۵ سوره ص را تحلیل می‌کنیم. در نهایت، معنای ممدوحیت عالین، و خمسه طیبه (ع) به مثابه مصداق آن، دیدگاه برتر درباره معنای این آیه دانسته می‌شود.

### پیشینه تحقیق

درباره بررسی حوزه معنایی واژگان «عُلُوّ» و «عالین» به کتب تفسیری می‌توان اشاره کرد که ذیل آیات مربوطه، واژگان مرتبط را بررسی کرده‌اند. اما به صورت ویژه مقاله‌ای به قلم مهتاب عیدی و رحمان عشیری با عنوان «بررسی معنایی واژه «عُلُوّ» در همایش ملی واژه‌پژوهی به صورت الکترونیکی منتشر شده است. با این حال بخش‌هایی از این موضوع، به‌ویژه تبیین معنای واژه «عالین»، دقت و پژوهش مستقلی می‌طلبید که نوشتار حاضر متکفل آن شد و در نوع خود پژوهشی مستقل و نو محسوب می‌شود.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱. ۱. غُلُوّ

سه حرف اصلی ع، ل و حرف عله الف (یاء) و واو در اصل به معنای بلندی و ارتفاع است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۲/۴). ساختار اصلی این کلمه از «غُلُوّ» اخذ شده و بنابراین «عَلَاءُ» یعنی بلندی، و «غُلُوّ» یعنی عظمت و تکبر. «عَلَاءُ مَلِكٍ فِي الْأَرْضِ» یعنی طغیان کرد و مغرور شد. در قرآن آمده است: «وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ» (یونس: ۸۳) و درباره ارجمندی و شرافت گفته شده: «عَلِيٌّ يَعْلَى عَلَاءً»؛ و به بالای کوه بزرگ «العَلْيَاءُ» گفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۴۵/۲)؛ از همین ماده، و اسمی برای آسمان هفتم هست؛ و گفته شده اسمی برای هیئت ملائکه نگهبان است که اعمال صالح بندگان را حفظ می‌کنند و به بالا می‌برند (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۲۹۴/۳). راغب اصفهانی این واژه را در مقابل واژه «سفل»، به معنای پایین دانسته است. بنابراین، «علوی» و «سلوی» اسم منسوب همین دو واژه‌اند. «عَلَاءُ» به فتحه بیشتر درباره مکان‌ها و اجسام استعمال می‌شود. قرآن می‌فرماید: «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ» (انسان: ۲۱).

### ۱. ۲. عالین

واژه «عالین» جمع «عالی» است. مجموعاً دو بار در قرآن کریم به کار رفته است، به معنای برتری یا برتری‌جو، یکی درباره قوم فرعون که می‌فرماید: «وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (مؤمنون: ۴۶)؛ «و مردمی برتری‌جوی بودند». در این آیه کلمه «عالین» وصفی است درباره قوم فرعون. دومین آیه به ماجرای تکبر ابلیس و استنکاف او از سجود در برابر آدم و نافرمانی‌اش از پروردگار متعال اشاره دارد: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص: ۷۵)؛ «گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریده‌ام منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا مقامی ارجمند داشتی؟». «عالین» از ریشه معنایی «غُلُوّ» بر وزن «فعل»، به معنای «برتری و رفعت شأن» است (فیومی، ۱۴۰۵: ۴۲۷/۲).

واکاوی حوزه معنایی «عُلُوّ» در قرآن کریم با محوریت واژه «عالین» و ... / ۱۶۳

اهل لغت با توجه به مصادیق استعمال این واژه در آیات، معانی دیگری را نیز از این اصل برداشت کرده‌اند که به نظر می‌رسد همگی به نوعی در رفعت و بلندی یا طلب آن ریشه دارد، از جمله «غلبه یافتن»، «طغیان کردن»، «فسادکردن» و «ظلم کردن» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۰۱/۱؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۱۳/۸؛ طالقانی، ۱۴۱۴: ۱۲۱/۱). راغب در *مفردات* در تفاوت این دو وجه گفته است که «عَلِيّ، يَعْلُو» هم برای فعل محمود استفاده می‌شود و هم مذموم، ولی «عَلِيّ، يَعْلِيّ» فقط راجع به فعل محمود استفاده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۳/۱).

## ۲. واژه «عُلُوّ» در سیاق مدح

برخی از استعمالات لفظ «عُلُوّ» و مشتقاتش در قرآن کریم در سیاق مدح قرار گرفته و از همین رو مفسران این الفاظ را در حیطة ممدوحیت معنا کرده‌اند. با توجه به استعمالات لفظ «عُلُوّ» در قرآن می‌توان به شواهد ذیل راجع به استعمال لفظ «عُلُوّ» در سیاق مدح اشاره کرد.

### ۲.۱. در اوصاف الاهی

قرآن کریم مرجع مهمی برای معرفی و شناخت اسماء و صفات خدا است. یکی از اسماء و صفات الاهی در قرآن، که به صورت‌های مختلفی در آیات قرآن آمده، اسم یا صفت «علی» است. امام رضا (ع) اسم «علی» را نخستین اسم از اسمای حسنی الاهی معرفی می‌کند: «وَأَسْمُهُ الْعَلِيّ الْعَظِيمُ هُوَ أَوْلُ أَسْمَائِهِ عَلَا عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۳/۱). صفت «علی» برای ذات احدیت به این معنا است که در شرف، مجد و بزرگی او را همتایی نیست. صفت «علی» از اسمای دال بر وحدانیت او است (بیهقی، ۱۴۱۷: ۳۸). مشتقات لفظ «عُلُوّ» در زمینه صفات الاهی در آیات متعددی به کار رفته است، از جمله: وصف «عُلُوّ» (إسراء: ۴۳)؛ فعل «تعالی» (انعام: ۱۰۰؛ یونس: ۱۸؛ نحل: ۱، ۳؛ اسراء: ۴۳؛ نمل: ۶۳؛ قصص: ۶۸؛ روم: ۴۰؛ زمر: ۶۷؛ جن: ۳؛ اعراف: ۱۹۰؛ طه: ۱۱۴؛ مؤمنون: ۹۲، ۱۱۶)؛ وصف «متعال» (رعد: ۹)؛ وصف «علیا» (توبه: ۴۰)؛ وصف «علی» (بقره: ۲۵۵؛ حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰؛ سبأ: ۲۳؛ غافر: ۱۲؛ شوری: ۴؛ نساء: ۳۴)؛ وصف «اعلی» (نحل: ۶۰؛ روم: ۲۷؛ اعلی: ۱؛ لیل: ۲۰).

با توجه به استعمالات واژه «عُلُوٌّ» و مشتقاتش در آیات قرآن و در قلمرو اوصاف الاهی می‌توان اینها را ذیل معنای «ممدوحیت» دانست.

## ۲.۲. در مدح انبیا (ع)

برخی از استعمالات لفظ «عُلُوٌّ» در قرآن کریم در زمینه مدح انبیای الاهی (ع) و انسان‌هایی با اوصاف نیک به کار رفته است، مانند «و جعلنا لهم لساناً صدقاً علیاً» (مریم: ۵۰) و «و رفَعناه مَکَاناً عَلِیاً» (مریم: ۵۷). «علی» در این دو آیه وصف انبیای الاهی است. آیه اول در وصف ابراهیم (ع) و آیه دوم در وصف ادریس (ع) است. درباره آیه اول گفته شده آنها را محترم قرار دادیم و نام نیکویشان را زبانزد خاص و عام کردیم. به همین سبب پیروان همه ادیان، ابراهیم و ذریه‌اش را دوست می‌دارند و ثناخوان آنها هستند. برخی هم می‌گویند: یعنی نام آنها را بلند کردیم، زیرا محمد (ص) و امتش تا روز قیامت، نام آنها را به نیکی یاد می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۹/۶). آیه دوم به عُلُوٌّ مکاتبی ادریس (ع) اشاره دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۱۸۴/۴). در آیه «قُلْنَا لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» (طه: ۶۸) این واژه درباره حضرت موسی (ع) و در ماجرای مبارزه با ساحران به کار رفته است تا او را در مبارزه تأیید و تقویت کند.

## ۲.۳. در توصیف انسان‌های نیک

قرآن کریم در توصیف انسان‌های نیک از کلیدواژه «عُلُوٌّ» بهره گرفته است. در این باره می‌توان به کاربرد واژه «اعلون» در آیات ۱۳۹ آل عمران و ۳۵ سوره محمد اشاره کرد. واژه «اعلون» جمع «اعلی» است و در دو آیه مذکور در وصف مسلمانان به کار رفته است. این وصف به معنای قدرت غلبه و چیرگی مسلمانان است (طوسی، بی‌تا: ۳۰۸/۹). مسلمانان واقعی با برخوردار از ایمان، نسبت به کفار دارای عُلُوٌّ و برتری می‌شوند، و به هیچ وجه ممکن نیست با حفظ ایمان زیر دست کفار واقع شوند. همچنین، در آیه «عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ» (انسان: ۲۱)، همان‌گونه که برخی اشاره کرده‌اند، نقش کلمه «عالی» در این آیه حال است و ضمیر جمع هم به ابرار

واکاوی حوزه معنایی «عُلُوّ» در قرآن کریم با محوریت واژه «عالین» و ... / ۱۶۵

در آیات قبل برمی‌گردد و آیه حالتی از حالات ابرار در بهشت را شرح می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۰/۲۰).

#### ۲.۴. در وصف قرآن کریم

یکی از کاربردهای لفظ «عُلُوّ» در سیاق مدح، زمانی است که وصف قرآن کریم قرار می‌گیرد. قرآن کریم در آیه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف: ۴) کتاب را با وصف «علی» مدح می‌کند. قرآن کریم از دو جهت دارای مرتبت است. یکی از این جهت که وجوه فساد و بطلان به آن راه ندارد و دیگر اینکه بر جمیع کتب برتری دارد و معجزه باقی است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۱۸/۲۷). محمدحسین طباطبایی در معنای وصف «علی» بودن قرآن می‌گوید قرآن زمانی که در ام‌الکتاب بود قدر و منزلتی رفیع‌تر از آن داشت که عقول بتوانند آن را درک کنند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۴/۱۸).

#### ۲.۵. در توصیف مکان‌های ارزشمند

برخی از استعمالات لفظ «عُلُوّ» در سیاق مدح مربوط به کاربردهایی است که این واژه و مشتقاتش در وصف مکان‌های باارزش مانند آسمان‌ها، افق و بهشت به کار رفته است، مانند آیه «فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» (حاقه: ۲۲؛ غاشیه: ۱۰). همچنین، لفظ «علیون» و «علیین» در آیات «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ \* وَ مَا أَدْرَاكُ مَا عِلِّيُّونَ» (مطففین: ۱۷-۱۸) در زمینه درجات و شأن بهشتیان به کار رفته است. لفظ «علیون» جمع بر وزن فَعِيل و مبالغه در «عُلُوّ» است و «علیین» مکان ابرار در بهشت است که بر «عُلُوّ» شرف و فضل دلالت دارد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۸۰/۳۰). فرآء می‌گوید علیون بلندی بعد از بلندی است که برای آن انتها و پایانی نیست و علم پیدا کردن به فضیلت و عظمت این مقام ممکن نیست مگر با مشاهده و دیدن از نزدیک (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۲/۱۰)؛ و در خصوص افق در آیه «وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى» (نجم: ۷) لفظ «عُلُوّ» به کار رفته است. افق بر جدایی و وسعت و گسترش در اطراف چیزی دلالت دارد و در مجموع به منطقه وسیع و گسترده در اطراف زمین و آسمان از لحاظ مادی و معنوی دلالت دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۱۱۴/۱).

مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹۷/۱) و درباره آسمان‌های بالا آیه «وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى» (طه: ۴) ذکر شده است.

### ۲.۶. درباره فرشتگان مقرب

لفظ «عُلُوٌّ» با کاربرد در زمینه فرشتگان مقرب در سیاق مدح قرار گرفته است. در این خصوص می‌توان به آیات «لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى» (صافات: ۸) و «مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى» (ص: ۶۹) اشاره کرد که بر اساس دیدگاه مفسران منظور از «مَلَأِ أَعْلَى» جمعی از ملائکه آسمان است که در مرتبه‌ای بالاتر از سایر ملائکه‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷/۲۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۸۵/۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۳/۱۷).

### ۳. واژه «عُلُوٌّ» در سیاق ذم

در مقابل کاربردهای واژه «عُلُوٌّ» در زمینه‌های مدح، واژه «عُلُوٌّ» و مشتقاتش در آیات قرآن گاهی در سیاق ذم قرار گرفته و به همین دلیل معنای منفی و مذموم به خود گرفته است.

### ۳.۱. درباره قوم بنی اسرائیل

واژه «عُلُوٌّ» راجع به طغیانگری قوم بنی اسرائیل به کار رفته است. در این خصوص می‌خوانیم: «وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» (اسراء: ۴)؛ «ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دو بار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری‌جویی بزرگی خواهید نمود». بر اساس روش معناشناسی، می‌توانیم الفاظ درون این آیه را در محوری افقی در نظر بگیریم و بخش‌های مختلفش را به یکدیگر ارجاع دهیم و رابطه همنشینی واژگان را مد نظر قرار دهیم (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۲۴). از همین رو طباطبایی عطف واژه «عُلُوٌّ» را عطف به فساد دانسته و آن هم عطف تفسیری (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸/۱۳). بر اساس دیدگاه برخی از مفسران فریقین، «عُلُوٌّ» در این آیه نظیر عتو و تمرد است و مراد تکبر و طغیان و دشمنی است؛ و بزرگی در این آیه در



واکاوی حوزه معنایی «عُلُوّ» در قرآن کریم با محوریت واژه «عالین» و ... / ۱۶۷

مجرای ظلم و تعدی بر مردم است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۰/۲۹۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱/۲۱۴).

در آیه‌ای دیگر و در انکار معجزات حضرت موسی (ع) از طرف قوم بنی‌اسرائیل، آمده است: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» (نمل: ۱۴). طبق قاعده همنشینی که در قبلی بیان شد واژه «عُلُوّ» در اینجا همنشین واژه «ظلم» قرار گرفته است. بنابراین، در سیاق ذم معنا می‌شود و به معنای برتری‌جویی و تکبر در برابر ایمان به موسی (ع) است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۳۳۳).

### ۳.۲. در وصف اشخاص ستمگر

واژه «عُلُوّ» در برخی از استعمالات قرآنی‌اش و در سیاق ذم راجع به برخی از اشخاص به دلیل طغیانگری‌هایشان به کار رفته است. مثلاً در آیه «تِلْكَ الدَّارُ الْأُخْرَىٰ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (قصص: ۸۳) واژه «عُلُوّ» درباره قارون به کار رفته است. همچنان که مفسران گفته‌اند واژه «عُلُوّ» در این آیه به معنای تکبر از حق و بر خلق و طغیان است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۲۰/۱۱۸) و منظور گردن‌فرازی بر بندگان خدا به شیوه استعلا و استکبار است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/۸۱).

یکی از مهم‌ترین کاربردهای قرآنی واژه «عُلُوّ» در سیاق ذم درباره فرعون و کارگزاران او است. این در چند جای قرآن آمده است که به برخی اشاره می‌کنیم. طغیانگری فرعون در قرآن کریم مثالزدنی است. او آنچنان غرق در استکبار و بزرگ‌بینی شده بود که خودش را رب‌اعلی پنداشته است. قرآن کریم در این خصوص از قول او می‌فرماید: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ» (نازعات: ۲۴). شواهد دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که می‌توان به آیه «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» (قصص: ۴) اشاره کرد. «عُلُوّ» در این آیه کنایه از ستمگری و تکبر و ظلم بیش از حد به مملکتش است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷/۱۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳/۳۹۱) و در آیات «مَنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ» (دخان: ۳۱) و «إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ» (مؤمنون: ۴۶) ماده «علا» در وصف فرعون و قومش به کار رفته و به معنای مفسد، مستکبر، طاغی و ظالم است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۳/۱۲۶؛ طوسی، بی‌تا: ۹/۲۳۴).

### ۳.۳. در رفتار انسان با پروردگار

بر اساس آیات قرآن و شواهدی که در بالا بیان شد صفت «عُلُوٌّ» یکی از اوصاف برتر خدا است و کسی با او در این زمینه برابری نمی‌کند. هر عُلُوٌّی که منشأ غیرالاهی داشته باشد و مؤید به تأییدات الاهی نباشد از منظر قرآن مردود و باطل است. در این زمینه می‌توانیم به آیه «أَلَا تَعْلَمُوا عَلَىٰ وَاتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل: ۳۱) اشاره کنیم که در ابتدای نامه سلیمان نبی (ع) به ملکه سبأ آمده است. «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل: ۳۰). مضمون این نامه در سه جمله کلیدی خلاصه شده: نام خدا و بیان وصف رحمانیت و رحیمیت او و توصیه به مهار هوای نفس و ترک برتری‌جویی و تسلیم در برابر خداوند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۴۵۳/۱۵) و قریب به همین مضمون در آیه «وَأَنْ لَا تَعْلَمُوا عَلَىٰ اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ» (دخان: ۱۹) و در ماجرای حضرت موسی (ع) و پیامش به فرعون و قوم او آمده است. مفسران در معنای واژه «عُلُوٌّ» در این آیه گفته‌اند یعنی تکبر نکنید (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۷۴/۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۵۹/۲۷) یا با تکذیب رسالت رسولان، به خداوند تجبر و تکبر نورزید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۹/۱۸).

### ۴. معناسناسی «عالین»

از آنچه در خصوص معناسناسی واژه «عُلُوٌّ» بیان شد مشخص می‌شود که کاربردهای این لفظ در قرآن از حیث اشتقاق و معنا متفاوت است. عامل اصلی در ایجاد تفاوت معنا در استعمالات این واژه قرارگرفتن در بافت و سیاق آیات و باهم‌آیی این لفظ و سایر کلمات آیات با بار معنایی مدح یا ذم است. درباره مشتقات متعدد واژه «عُلُوٌّ»، که به عنوان شبکه معنایی این واژه مطرح شد، بین مفسران کمتر اختلاف نظری دیده می‌شود، اما درباره واژه «عالین» در آیه «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنْ أَلْعَالِينَ» (ص: ۷۵) بین مفسران اختلاف نظر هست که می‌توان به سه دیدگاه اشاره کرد. دیدگاه‌های مطرح در معنای واژه «عالین» نیز متناظر به بحث معناسناسی این واژه بوده است، با این تفاوت که واژه «عالین» با توجه به جایگاهش در آیه یادشده می‌تواند هم

واکاوی حوزه معنایی «عُلُوّ» در قرآن کریم با محوریت واژه «عالین» و ... / ۱۶۹

معنای ممدوحیت داشته باشد و هم معنای مذمومیت. برخی آن را در سیاق مدح و برخی در سیاق ذم تفسیر کرده‌اند. در ادامه معانی سه‌گانه واژه «عالین» و دلایل مطرح در این زمینه را بررسی خواهیم کرد.

#### ۴. ۱. خمسه طیه (ع) مصداق عالین

اولین دیدگاه درباره حوزه معنایی واژه «عالین» با محوریت مدح است. بر همین اساس، جمعی از مفسران واژه «عالین» را مرتبط با ممدوحیت معنا کرده‌اند. برخی آن را معادل «شَرَف» دانسته‌اند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۱۹۱/۲۳). برخی آن را کسانی دانسته‌اند که استحقاق علو و برتری دارند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۴/۵؛ حومد، ۱۴۱۹: ۳۹۲۴). همچنین، برخی از اندیشمندان مصادیق عالین را افراد حقیقی دانسته‌اند که دارای مرتبه‌ای عالی‌تر از ملائکه مأمور به سجود در برابر آدم بوده و امر به سجود به آنان تعلق نگرفته است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۰۷۶/۲؛ شبر، ۱۴۱۲: ۴۳۱/۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۸۸/۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵۸/۸؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۶۵۳/۳). خداوند مخلوقاتی عالی دارد که مقامشان برتر از آن است که برای آدم سجده کنند، بندگان هستند غرق در توجه به سوی پروردگارشان که هیچ چیزی را به جز او درک نمی‌کنند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۶/۱۷). بر همین اساس، آیه در مقام توییح ابلیس است (همان؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۵۸/۸) که می‌فرماید: «أَسْتَكْبَرْتَ»؛ آیا سجده نکردن تو از این بابت است که خودت را بزرگ‌تر از این امر می‌دانستی؟! یا اینکه به راستی شأن تو اجل از این عمل بود؟ «أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»؟ یا تو از کسانی بودی که قدر و منزلتشان بالاتر از آن است که مأمور به سجده بر آدم شوند؟

#### دلایل

در تأیید دیدگاه یادشده می‌توان به دلایل ادبی و روایی کلامی زیر اشاره کرد.

#### الف. ادله ادبی نحوی

۱. دلیل نخست بر پایه دیدگاه‌های نحویون در خصوص حرف أم است. این حرف، از دیدگاه لغت‌شناسان، یکی از حروف عطف در زبان عربی است و چهار وجه معنایی دارد:

أم متصله، أم منقطعه، أم زائده و أم تعریفیه (انصاری، ۱۹۸۵: ۶۵/۱). این حرف حدود ۱۲۱ بار در قرآن آمده است. أم متصله که به آن أم معادله هم می‌گویند به شکلی است که معطوف و معطوف‌علیه در حکم و اعراب اشتراک داشته باشند و قبل از آن یا همزه تسویه می‌آید یا به شکلی است که از همزه و أم، تعیین یکی از دو چیز خواسته شود (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۷۱/۱). أم منقطعه برخلاف متصله است که مسبوق به خبر محض یا همزه غیراستفهامی یا مسبوق به استفهام غیر از همزه و اغلب به معنای بل است (انصاری، ۱۹۸۵: ۶۵/۱).

جمعی معتقدند أم در آیه مذکور أم معادله نیست و به معنای «بل» است (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۲۸/۱۶). زیرا بین دو فعل مختلف از لحاظ زمانی (حال و گذشته) قرار گرفته است. زمانی می‌توان أم را معادله دانست که همزه بر فعل واحد وارد شود، مانند عبارات «أزید قام أم عمرو؟ یا أزیذ قام أو عمرو؟». بنابراین، در آیه مذکور چون دو عبارت متفاوت «أستکبرت أم كنت من العالین» وجود دارد أم معادله یا متصله نیست، بلکه می‌تواند منقطعه باشد. بنابراین، معنای آیه این است که در حال حاضر استکبار می‌کنی یا در گذشته جزء کسانی بوده‌ای که از لحاظ شأن و منزلت این تکلیف متوجه تو نبوده است؟ (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵۱۵/۴؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۱۷۴/۹). بر این اساس، فعل «أستکبرت» راجع به زمان دستور به سجده است، و عبارت «أم كنت من العالین» راجع به ماقبل آن و گذشته ابلیس است و معنا این می‌شود که «آیا از اینکه امر به سجده‌ات کردیم دچار استکبار شدی، یا آنکه از قبل مستکبر بودی؟» (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۷۶/۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳۴/۵).

۲. در تأیید دلیل نخست باید گفت مسئله مطرح در اینجا این است که در آیه ۷۴ کلمه «استکبر» یک بار به کار رفته و در آیه ۷۵ نیز مجدداً تکرار شده است. حال اگر أم را متصله یا معادله فرض کنیم باید بپذیریم که متکلم بلیغ جمله‌ای به کار برده که در آن دو عبارت هم‌معنا به هم عطف شوند. حال آنکه قرآن کلام الاهی و در اوج بلاغت است و اصل عدم ترادف را هم اکثریت اندیشمندان قبول دارند (فراست‌خواه، ۱۳۷۶: ۲۲۳). چطور می‌شود که در کلام متکلم بلیغ ابتدا در مقام اخبار از استکبارورزی و کفر ابلیس گزارش داده شود و سپس از ابلیس پرسیده شود: استکبار ورزیدی یا از متکبران بودی؟! تنها چاره این توجیه آن است که بگوییم

از ابلیس پرسیده شد الان استکبار ورزیدی (زمان حال) یا قبلاً هم از مستکبران بودی؟ (زمان گذشته) یا اینکه بگوییم کلمه «استکبرت» در معنای ذم و کلمه «عالین» در معنای مدح به کار رفته و میان این دو تعادل و تساوی وجود ندارد و بنابراین ام از نوع متصله یا معادله نیست.

### ب. ادله روایی

۱. این دیدگاه علاوه بر دلایل مذکور به عنوان شواهد داخلی مبتنی بر رویکرد معنانشناسی به شواهد روایی به عنوان دلیل خارجی نیز متکی است. با تمسک به این دلیل، دیدگاه ممدوحیت واژه «عالین» و انطباقش بر خمسه طیبه (ع)، یعنی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، تقویت می‌شود. با مراجعه به کتب تفسیری روایی شیعه با روایتی ذیل آیه مذکور مواجه می‌شویم که در آن آمده است:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَ إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِإِبْلِيسَ اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِينَ هُمْ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ وَتُسَبِّحُ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ بِالْفَقْرِ عَامَ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَكَمْ يَأْمُرُنَا بِالسُّجُودِ فَسَجَدَتِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ إِلَّا إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ أَبِي أَنْ يَسْجُدَ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ أَيُّ مِنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسِ الْمَكْتُوبِ أَسْمَاؤُهُمْ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ فَتَحَنُّ بِأَبِ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ فَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَاسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَمَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَاسْكَنَهُ نَارَهُ وَ لَا يَحِبُّنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلَدُهُ (ابن بابویه، بی تا ب: ۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۸۳/۴؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۴۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲/۲۵).

ابوسعید خدری می‌گوید حضور پیغمبر اکرم (ص) بودیم که شخصی معنای آیه «اسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» را از حضرت پرسید و گفت: «ای رسول خدا! منظور چه

کسی است که از فرشتگان برتر و بالاتر است؟». پیغمبر اکرم (ص) در پاسخ به سؤال او فرمود: «من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم که در سایه عرش پروردگار، مشغول تسبیح خدای تعالی بودیم و فرشتگان پروردگار را دو هزار سال پیش از خلقت آدم با تسبیح ما تسبیح می‌گفتند، و چون آدم آفریده شد، فرشتگان به سجده کردن آدم امر شدند، و ما مأمور به سجده نشدیم، پس ملائکه همگی سجده کردند، به جز ابلیس که از سجده بر آدم ابا ورزید. پروردگار از او پرسید: ای ابلیس، چه چیزی مانع شد تا در برابر آنچه خودم خلق کرده‌ام سجده نکنی؟ آیا استکبار ورزیدی یا از عالین بودی؟ یعنی از این پنج نفری بودی که نام‌هایشان در سرادق عرش نوشته شده؟ ما راه خدا هستیم، مردم به واسطه ما هدایت می‌شوند. هر کس ما را دوست بدارد خدا او را دوست داشته و داخل بهشت گرداند و هر آن که ما را دشمن بدارد خداوند دشمن او است و او را در دوزخ وارد کند و ما را دوست نمی‌دارند مگر کسانی که حلالزاده و پاک و پاکیزه هستند». بر پایه حدیث مذکور در ماجرای سجده ملائکه بر آدم (ع) و استکبار ابلیس مخلوقاتی حقیقی دارای علو شأن و منزلت وجود داشته‌اند که در آیه مذکور با عنوان «عالین» شناخته می‌شوند و در روایت مذکور مراد همان پنج تن آل عبا (ع) هستند (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۶/۱۷؛ حسینی تهرانی، بی تا: ۲۲۷/۱).

۲. در تأیید روایت فوق گفته‌اند «عالین» عالم انوار است که فوق عالم ارواح بوده و عالم ارواح فوق عالم ملائکه است، که از آن به «عالم عقول» تعبیر می‌کنند، افلاطون آن را «عقول عشره» و ارسطو «عقول عرضیه» تعبیر می‌کند و در لسان اخبار، انوار مقدسه انبیا و بالاخص انوار مقدسه محمد (ص)، و آل او است که فرمود: «اول ما خلق الله نوری» و پس از آن دوازده حجاب آفرید و این نور را در آنها سیر داد. در حجاب اول دوازده هزار سال تا حجاب دوازدهم هزار سال و در هر حجابی ذکری داشت تا عرش را آفرید و هفت هزار سال در عرش بود تا آدم را آفرید (طیب، ۱۳۷۸: ۲۷۵/۱۱). همچنین، در زیارت جامعه کبیره آمده است: «خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرضه محققین حتی من علینا بکم فجعلکم فی بیوت اذن الله ان یرفع و یذکر»؛ «خداوند شما را نورهایی در عرش قرار داد. آنگاه برای

واکاوی حوزه معنایی «عُلُوّ» در قرآن کریم با محوریت واژه «عالین» و ... / ۱۷۳

دسترسی بشر به هدایت، شما را در مناطقی از زمین قرار داد تا محل ندای توحید باشید» (ابن بابویه، بی تا الف: ۵۲۷/۲).

۳. نکته دیگر درباره حدیث مذکور این است که مجلسی در *بحار الانوار* و در فصل امامت بابی باز کرده است با عنوان: «بدو ارواحهم و انوارهم و طینتهم (ع) و أنهم من نور واحد» و حدیث فوق را ذیل این باب آورده است. وی در این باب ۴۶ حدیث ذکر کرده که به «اخبار طینت» معروف‌اند. این احادیث را می‌توان در راستای حدیث مذکور و شاهدی برای صحتش محسوب کرد. مانند این حدیث از امام موسی بن جعفر (ع): «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا قَبْلَ الْخَلْقِ بِالْفَىِ أَلْفِ عَامٍ فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ لِتَسْبِيحِنَا» یا روایت جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا (ص) که از ایشان پرسید: «اولین مخلوق خدا چه بود؟». فرمود: «ای جابر! نور پیغمبرت بود که خدا اول آن را آفرید و سپس از او هر چیز دیگر را خلق کرد» (نک: مفید، ۱۴۱۳: ۹۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/۲۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱/۲۱۱).

#### ۲.۴ «عالین» به معنای ملائکه مهیمین

دومین دیدگاه درباره حوزه معنایی واژه «عالین» نیز با محوریت مدح این واژه است، اما از منظر مصداقی متمایز از دیدگاه نخست است. این دیدگاه بیشتر میان اندیشمندان با گرایش‌های فلسفی و عرفانی مطرح است. برخی از این مفسران معتقدند آیه در سیاق مدح بوده و أم منقطعه است و منظور از واژه «عالین» مخلوقات عالی، به نام ملائکه مهیمین هستند که در حوزه عالم امرند، نه در حوزه عالم خلق؛ و آنها به عالم اجسام تعلق ندارند و محو جمال حق بوده و مستثنا از امر به سجده‌اند، بلکه فقط ملائکه زمین مأمور به سجده شده بودند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۷۹/۳؛ حقی بروسوی، بی تا: ۶۱/۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۲/۲۱۷). بنابراین، آیه «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» بیانگر فرومایگی ذات ابلیس و کاستی ذات او در مقابل عالین است و عالین همان ملائکه‌اند که ساکنان عالم قدس و ذوات ملکوت عقلی‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۲۷۱/۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۴/۴۳۱). ملاصدرا معتقد است عمومیت در سجده، که شامل همه ملائکه شده، و لفظ «ملائکه» در آیات پیشین مؤید آن است، با استثناکردن لفظ «عالین» اشکالی وارد نمی‌کند و لفظ «ملائکه» برای هر کس که از

سوی خداوند حامل پیامی است شایع است و ارواح مهیمین مقامشان از این بالاتر است که به این عالم توجه داشته باشند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۷۹/۳).

#### ۳.۴. «عالین» معادل استکبار

آخرین دیدگاه درباره معنای «عالین» با عنایت به حوزه معنایی واژه مذکور متناظر به مذمومیت آن است. از همین رو برخی از مفسران، «عالین» در آیه مذکور را همسو با معنای استکبار دانسته و معتقدند با توجه به سیاق آیات که در مقام توبیخ بوده و همنشینی واژه «عالین» با کلمات «استکبر» و «ابلیس» و متصله بودن آن در آیه مذکور واژه «عالین» همسو با معنای «استکبر» است (نک: طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۹/۲۳؛ طوسی، بی تا: ۵۸۱/۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۰۷/۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۲۸/۱۶؛ رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱: ۳۶۹/۸؛ حوی، ۱۴۰۵: ۴۸۰۶/۸). برخلاف دیدگاه نخست که بر منقطع بودن آن در آیه مذکور تأکید داشت، در این دیدگاه بر متصله بودن حرف آن تأکید شده است. از این رو معنای «عالین» معادل معنای «استکبر» است و می توانیم آن را همسو با واژه «استکبر» معنا کنیم. اختلاف دو فعل یا به عبارتی طرفین آن، بنا بر قول سیبویه خللی در این امر به وجود نمی آورد، و در اینجا یکی از طرفین محل سؤال است (درویش، ۱۴۱۵: ۳۸۳/۸). بر این اساس، جمعی معتقدند همزه «أَسْتَكْبَرْتُ» همزه قطع، و به معنای استفهام است و آن در اینجا معادله است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۵۱۵/۴؛ طوسی، بی تا: ۵۸۲/۸). برخی در این خصوص نقدی داشته اند که واژه های «عالین» و «أَسْتَكْبَرْتُ» اختلاف زمانی دارند؛ بدین معنا که اولی مربوط به گذشته ابلیس و دومی مربوط به زمان حال او است که این نقد با توجه به مقام و مقتضای آیه، که به اثبات اصل استکبار ابلیس مربوط است نه بیان زمان آن، وارد نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۶/۱۷).

#### نتیجه

بر پایه مباحث پیشین درباره حوزه معنایی واژه «عالین» و واژگان همگونش، نتایج زیر به دست می آید:



واکاوی حوزه معنایی «عُلُوّ» در قرآن کریم با محوریت واژه «عالین» و ... / ۱۷۵

۱. واژه «عُلُوّ» و واژگان همگونش دو نوع کاربست قرآنی دارد. گاه در معنای ممدوح به کار می‌رود که مصادیق استعمالش در آیات با مضامینی نظیر اسماء و صفات باری تعالی، توصیف پیامبران الهی، انسان‌های نیک، قرآن کریم، فرشتگان مقرب و مکان‌های ارزشمند است؛ و گاه در معنای مذموم به کار می‌رود، مانند استعمال در خصوص استکبارورزی انسان در مقابل خداوند اعلا و نیز عُلُوّ برخی از اشخاص مانند فرعون، قارون و قوم بنی‌اسرائیل.
۲. واژه «عُلُوّ» و سایر مشتقاتش در کاربردهای قرآنی‌اش همنشین برخی از واژگان با بار معنایی مثبت و منفی هستند که این در تفاوت معنای این واژگان مؤثر است. بر پایه روش معناشناسی و در نظر گرفتن رابطه همنشینی واژگانی می‌توان به حوزه معنایی این واژگان پی برد. مثلاً واژه «عُلُوّ» و مشتقاتش زمانی که در کنار واژگانی نظیر «ظلم»، «فساد»، «تکبر» و «استکبار»، «بغی»، و «طغیان» به کار می‌رود معنایی همسو با این واژگان می‌یابد.
۳. یکی از مشتقات واژه «عُلُوّ» کلمه «عالین» است که در آیه ۷۵ سوره ص و در ماجرای امر الهی به ملائکه در سجده بر آدم (ع) و استکبارورزی ابلیس از این دستور به کار رفته است. با عنایت به اینکه این واژه مستعد پذیرش دو معنای مدح و ذم بوده، همین امر سبب بروز اختلاف معنا در این واژه شده که با مطالعه دیدگاه‌های مفسران سه دیدگاه کلی درباره معنای «عالین» در آیه مذکور به دست آمد.
۴. در نخستین دیدگاه واژه «عالین» با محوریت مدح معنا شده است. این دیدگاه مستند به ادله و شواهد داخلی و خارجی است. شواهد داخلی شامل ادله نحوی و ادبی است و شواهد خارجی شامل مستندات روایی است. بر این اساس، می‌توان گفت این دیدگاه در میان سایر نظرها از استحکام بیشتری برخوردار است.
۵. روایتی از کتاب *فضائل الشیعه* ابن بابویه ذیل این آیه آمده و سایر روایات و اخبار طینت که همسو با این روایت است دیدگاه نخست را تأیید می‌کند. بنابراین، واژه «عالین» در سیاق مدح بوده و منظور از آن خمسه طیبه (ع)، یعنی شخص نبی اکرم (ص)، امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س)، امام حسن و امام حسین (ع) هستند.

۶. دیدگاه دوم نیز در زمینه مدح بوده و برخی مفسران با گرایش‌های کلامی فلسفی مطرح کرده‌اند که طبق دیدگاه آنها مراد از «عالین» نوعی از فرشتگان هستند که غرق در مشاهده حق بوده و مأمور به سجده نبوده‌اند.

۷. در دیدگاه سوم تأکید بر همسویی واژه «عالین» با کلمه «استکبر» است. از همین رو معنای این واژه در این آیه به جهت هم‌نشینی با واژه «استکبر» و «ابلیس» و حرف عطف أم متصله به معنای مذموم و معادل معنای «استکبر» و به معنای علُوّ مذموم است.

واکاوی حوزه معنایی «عُلُوّ» در قرآن کریم با محوریت واژه «عالین» و ... / ۱۷۷

## منابع

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا الف). *عیون أخبار الرضا (ع)*، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، چاپ اول.

ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا ب). *فضائل الشیعة*، تهران: علمی، الطبعة الاولى.

ابن عاشور، محمد بن طاهر (۱۴۲۰). *التحریر والتنویر*، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.

ابن عطیة اندلسی، عبد الحق بن غالب (۱۴۲۲). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى.

ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴). *معجم مقانیس اللغة*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة، چاپ اول.

استرآبادی، علی (۱۴۰۹). *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.

اندلسی، ابو حیان (۱۴۲۰). *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.

انصاری، ابن هشام (۱۹۸۵). *معنی اللیب عن کتب الأعراب*، بیروت: دار الفکر، الطبعة السادسة.

بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.

بلخی، مقاتل ابن سلیمان (۱۴۲۳). *تفسیر مقاتل ابن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.

بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۴۱۸). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.

بیهقی، ابو بکر (۱۴۱۷). *الأسماء والصفات*، بیروت: دار الجیل، الطبعة الاولى.

ثعالبی، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۱۸). *جواهر الحسلان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.

جزری، ابن اثیر (بی تا). *النهاية فی غریب الحدیث والأثر*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*، قم: اسراء، چاپ دوم.

حسینی تهرانی، سید محمد (بی تا). *معادشناسی*، تهران: حکمت، چاپ دوم.

حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا). *تفسیر روح البیان*، بیروت: دار الفکر.

- حومد، اسعد محمود (۱۴۱۹). *ایسر التفاسیر*، دمشق: بی نا، الطبعة الرابعة.
- حوی، سعید (۱۴۰۵). *الاساس فی التفسیر*، بیروت: دار السلام، الطبعة الاولى.
- درویش، محیی الدین (۱۴۱۵). *اعراب القرآن و بیانه*، سوریه: دار الارشاد، الطبعة الرابعة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار العلم، الدار الشامیة، الطبعة الاولى.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الثالثة.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱). *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الثانية.
- شبر، سید عبد الله (۱۴۱۲). *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین*، بیروت: دار البلاغة للطباعة والنشر، الطبعة الاولى.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، قم: بیدار، چاپ دوم.
- طالقانی، صاحب بن عباد (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب، الطبعة الاولى.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: اسلام، چاپ دوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة.
- فراهدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *العین*، قم: هجرت، چاپ دوم.
- فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹). *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک، الطبعة الاولى.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵). *تفسیر الصافی*، تهران: صدر، چاپ دوم.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: دار الهجرة.

واکاوی حوزه معنایی «عُلُوّ» در قرآن کریم با محوریت واژه «عالین» و ... / ۱۷۹

- قائمی نیا، علی رضا (۱۳۸۹). *بیولوژی نص*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). *الکافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الاختصاص*، قم: المؤتمر العالمي لالفیة الشيخ المفید، الطبعة الاولى.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول.

## References

### The Holy Quran

- Alusi, Sayyed Mahmud. 1995. *Ruh al-Maani fi Tafsir al-Quran al-Azim (The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Quran)*, Beirut: Scientific Books Institute, First Edition. [in Arabic]
- Andolosi, Abu Hayyan. 2000. *Al-Bahr al-Mohit fi al-Tafsir (The Vast Sea in the Interpretation)*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Ansari, Ibn Hesham. 1985. *Moghni al-Labib an Kotob al-Aarib*, Beirut: Thought Institute, Sixth Edition. [in Arabic]
- Bahrani, Seyyed Hashem. 1996. *Al-Borhan fi Tafsir al-Quran (Argument in the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Bethat Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Balkhi, Moghatel ibn Solayman. 2003. *Tafsir Moghatel ibn Solayman*, Beirut: Arab Heritage Revival House, First Edition. [in Arabic]
- Beyhaghi, Abubakr. 1997. *Al-Asma wa al-Sefat (Names & Attributes)*, Beirut: Al-Jayl Institute, First Edition. [in Arabic]
- Beyzawi, Abdollah ibn Omar. 1998. *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Tawil (Lights of Revelation and Secrets of Interpretation)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, First Edition. [in Arabic]
- Darwish, Mohyi al-Din. 1995. *Erab al-Quran wa Bayanoh (Grammatical Analysis of Quranic Verses)*, Syria: Guidance Institute, Fourth Edition. [in Arabic]
- Estar Abadi, Ali. 1989. *Tawil al-Ayat al-Zaherah fi Fazael al-Etrah al-Taheerah (Interpretation of the Verses Indicating the Virtues of the Pure Family)*, Qom: Islamic Publishing Foundation, First Edition. [in Arabic]
- Fakhr Razi, Mohammad ibn Omar. 2000. *Mafatih al-Ghayb (Unseen Keys)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Third Edition. [in Arabic]
- Farahidi, Khalil ibn Ahamd. 1990. *Al-Ayn*, Qom: Hejrat, Second Edition. [in Arabic]
- Fayyumi, Ahmad ibn Mohammad. 1985. *Al-Mesbah al-Monir fi Gharib al-Sharh al-Kabir (The Illuminating Light on the Great Explanation)*, Qom: Al-Hejrah House. [in Arabic]
- Fazlollah, Mohammad Hosayn. 1999. *Tafsir men Wahy al-Quran (Interpretation from the Revelation of the Quran)*, Beirut: Al-Melak Institute, First Edition. [in Arabic]

- Ferasatkah, Maghsud. 1997. *Zaban Quran (Language of the Quran)*, Tehran: Scientific & Cultural, First Edition. [in Farsi]
- Feyz Kashani, Molla Mohsen. 1995. *Tafsir al-Safi*, Tehran: Sadr, Second Edition. [in Arabic]
- Ghaemini, Alireza. 2010. *Biyoloji Nas (Biology of the Text)*, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought. [in Farsi]
- Ghortobi, Mohammad ibn Ahmad. 1985. *Al-Jame le Ahkam al-Quran (Collection of the Quranic Rules)*, Tehran: Naser Khosro, First Edition. [in Arabic]
- Haghghi Borusawi, Ismail. n.d. *Tafsir Ruh al-Bayan (Ruh al-Bayan Commentary)*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Hawmad, Asad Mahmud. 1999. *Aysar al-Tafasir (Easiest Exegesis)*, Damascus: n.pub, Fourth Edition. [in Arabic]
- Hawwa, Said. 1985. *Al-Asas fi al-Tafsir (The Basis of Interpretation)*, Beirut: Al-Salam House, First Edition. [in Arabic]
- Hoseyni Tehrani, Seyyed Mohammad. n.d. *Maadshenasi (Resurrection Studies)*, Tehran: Wisdom, Second Edition. [in Farsi]
- Ibn Ashur, Mohammad ibn Taher. 2000. *Al-Tahrir wa al-Tanwir (Writing and Enlightenment)*, Beirut: Arab History Institute. [in Arabic]
- Ibn Atiyah Andolosi, Abd al-Hagh ibn Ghaleb. 2002. *Al-Moharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Ketab al-Aziz (The Concise Text on the Interpretation of the Noble Book)*, Beirut: Scientific Books Institute, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. n.d. a. *Oyun Akhbar al-Reza (Selected Words of Imam Reza)*, Tehran: Elmiyyah Islamiyyah, First Edition. [in Arabic]
- Ibn Babewayh, Mohammad ibn Ali. n.d. b. *Fazael al-Shiah (Virtues of the Companions)*, Tehran: Alami, First Edition.
- Ibn Fares, Ahmad ibn Zakariya. 1984. *Mojam Maghayis al-Loghah (Dictionary of Comparative Language)*, Qom: Islamic Propaganda Office of the Seminary, First Edition. [in Arabic]
- Jawadi Amoli, Abdollah. 2010. *Tafsir Tasnim*, Qom: Esra, Second Edition. [in Farsi]
- Jazari, Ibn Athir. n.d. *Al-Nehayah fi Gharib al-Hadith wa al-Athar (Dictionary of Strange Hadith Terms)*, Qom: Ismailiyan Foundation, First Edition. [in Arabic]

- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub ibn Eshagh. 1987. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (Oceans of Lights)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Second Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser; et al. 1995. *Tafsir Nemuneh (Ideal Commentary)*, Tehran: Islamic Books House, First Edition. [in Farsi]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993. *Al-Ekhtesas*, Qom: The World Conference on the Millennium Sheikh Al-Mufid, First Edition. [in Farsi]
- Mostafawi, Hasan. 1981. *Al-Tahghigh fi Kalamat al-Quran (Research on the Terms of the Holy Quran)*, Tehran: Book Translation and Publishing Company. [in Arabic]
- Ragheb Esfahani, Hosayn ibn Mohammad. 1992. *Al-Mofradat fi Gharib al-Quran (Glossary of Quranic Terms)*, Beirut: Knowledge Institute, Al-Shamiyah Institute, First Edition. [in Arabic]
- Rashid al-Din Meybodi, Ahmad ibn Abi Sad. 1992. *Kashf al-Asrar wa Oddah al-Abrar (Revelation of Secrets and Provision of the Righteous)*, Tehran: Amirkabir, Fifth Edition. [in Arabic]
- Sadr al-Din Shirazi, Mohammad ibn Ibrahim. 1987. *Tafsir al-Quran al-Karim (Exegesis of the Holy Quran)*, Qom: Bidar, Second Edition. [in Arabic]
- Shobbar, Sayyed Abdollah. 1992. *Al-Johar al-Thamin fi Tafsir al-Ketab al-Mobin (The Precious Essence in the Interpretation of the Clear Book)*, Beirut: Al Balaghah Institute for Printing and Publishing, First Edition. [in Arabic]
- Siyuti, Jalal al-Din. 2001. *Al-Etghan fi Olum al-Quran (Mastery in the Sciences of the Quran)*, Beirut: Arabic Book Institute, Second Edition. [in Arabic]
- Tabari, Abu Jafar Mohammad ibn Jarir. 1992. *Jame al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Comprehensive Statement on the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Knowledge House, First Edition. [in Arabic]
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan. 1993. *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Collection of the Statements on the Interpretation of the Quran)*, Tehran: Naser Khosro, Third Edition. [in Arabic]
- Tabatabai, Sayyed Mohammad Hosayn. 1997. *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Yardstick of the Interpretation of the Quran)*, Qom: Islamic Publications Office of the Seminary Teachers Association, Fifth Edition. [in Arabic]



واکاوی حوزه معنایی «عُلُوّ» در قرآن کریم با محوریت واژه «عالین» و ... / ۱۸۳

- Taleghani, Saheb ibn Ebad. 1994. *Al-Mohit fi al-Loghah (Ocean in Language)*, Beirut: Books World, First Edition. [in Arabic]
- Tayyeb, Sayyed Abd al-Hosayn. 1999. *Atyab al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Most Pleasant Expression on Quranic Exegesis)*, Tehran: Islam, Second Edition. [in Farsi]
- Thaalebi, Abd al-Rahman ibn Mohammad. 1998. *Al-Jawaher al-Hesan fi Tafsir al-Quran (Great Jewels in the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, First Edition. [in Arabic]
- Toreyhi, Fakhr al-Din ibn Mohammad. 1996. *Majma al-Bahrayn (The Union of the Two Seas)*, Tehran: Mortazawi, Third Edition. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. n.d. *Al-Tebyan fi Tafsir Al-Quran (Clarification in the Interpretation of the Quran)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Zamakhshari, Mahmud. 1987. *Al-Kashshaf an Haghaegh Ghawamez al-Tanzil (Discovering the Facts about the Mysteries of Revelation)*, Beirut: Arabic Book Institute, Third Edition. [in Arabic]